



مهمترین آثار و نوشته‌های هیدگر در مورد فلسفه کانت است/ درآمدي بر تفسير هیدگر از فلسفه استعلایی کانت

هایدگر معتقد است که کانت در تاریخ فلسفه غرب از جایگاه و اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و نکته حائز اهمیت این که پس از کتاب اثرگذار ...

بخش اول/

مهمترین آثار و نوشته‌های هیدگر در مورد فلسفه کانت است/ درآمدي بر تفسير هیدگر از فلسفه استعلایی کانت خبرگزاری مهر - هایدگر معتقد است که کانت در تاریخ فلسفه غرب از جایگاه و اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و نکته حائز اهمیت این که پس از کتاب اثرگذار «وجود و زمان» مهم‌ترین آثار و نوشته‌های هیدگر در مورد فلسفه کانت است که از آن جمله می‌توان به «تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض کانت»، «مسائل بنیادین پدیدارشناسی»، «کانت و مسأله متافیزیک»، «نظریه کانت در باب وجود» و «شیء چیست؟» اشاره نمود. مسأله اصلی تحقیق حاضر دیالوگ بین دو تن از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های فلسفی مغرب زمین است. ایمانوئل کانت [i] بی‌تردید یکی از متفکران طراز اول و از محورهای تاریخ فلسفه غرب است تا جایی که شاید بتوان تاریخ فلسفه غرب را به دو قسمت پیشاکانتی [ii] و پساکانتی [iii] تقسیم کرد؛ چرا که با او چرخش عظیمی در تاریخ تفکر فلسفی غرب شکل گرفته است.

مهمترین اثر فلسفی کانت کتاب «نقد عقل محض» [iv] می‌باشد که در آن خطوط اصلی آراء و اندیشه‌های وی در باب مسأله شناسایی و متافیزیک گنجانیده شده است. از سوی دیگر مارتین هیدگر [v] نیز مهم‌ترین فیلسوف قرن بیستم است و طبعاً نمی‌تواند با فلسفه کانت فاقد ربط و نسبت باشد.

هایدگر معتقد است که کانت در تاریخ فلسفه غرب از جایگاه و اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و نکته حائز اهمیت این که پس از کتاب اثرگذار «وجود و زمان» [vi] - که مهم‌ترین کتاب فلسفی قرن بیستم محسوب می‌شود - مهم‌ترین آثار و نوشته‌های هیدگر در مورد فلسفه کانت است که از آن جمله می‌توان به «تفسیر پدیدارشناسی نقد عقل محض کانت» [vii]، «مسائل بنیادین پدیدارشناسی» [viii]، «کانت و مسأله متافیزیک» [ix]، «نظریه کانت در باب وجود» [x] و «شیء چیست؟» [xi] اشاره نمود.

تفسیر هیدگر از کانت شاید کاملاً برخلاف اغلب تفاسیر متداول به نظر آید، چرا که هیدگر برخلاف اکثر تفاسیر موجود - که به نوعی غرض اساسی فلسفه انتقادی کانت را نفی امکان متافیزیک و تحکیم بنیان‌های علوم تجربی می‌دانند - معتقد است که «هدف و مسأله اساسی فلسفه کانت همانا اثبات امکان ذاتی شناخت متافیزیکی و پیریزی بنیانی محکم برای متافیزیک - و نه علم - است و از نظر وی (هایدگر) کتاب نقد عقل محض کانت اساساً کتابی در باب آنتولوژی است و نه اپیستمولوژی» [xii].

از نظر هیدگر «موضوع اصلی کتاب کانت مسأله وجودشناسی است.» [xiii] هیدگر می‌کوشد تا با قوت تمام از کتاب نقد عقل محض یک تفسیر آنتولوژیک [xiv] ارائه نماید. او اعتقاد دارد که برای اولین بار این کانت است که به نحو خاصی پرسش از مسأله وجود را مطرح کرده است، از این‌رو هیدگر تلاش کانت را «هستی‌شناسی بنیادین» [xv] نامیده است تا آنرا از سیستم‌های هستی‌شناسانه رایج متمایز نماید، هرچند باید توجه داشت که هیدگر «تحقیق خود در کتاب وجود و زمان را نیز هستی‌شناسی بنیادین می‌نامد» [xvi].

کانت در کتاب خود به این پرسش پرداخته است که شناخت ما از موجودات - شناخت تجربی - چگونه میسر می‌شود؟ مقصود هیدگر از معرفت هستی‌شناسانه نیز نوعی دریافت پیشینی از هستی موجودات است و همین معرفت هستی‌شناسانه - یا دریافت پیشین ما از هستی موجودات - است که معرفت موجودشناسانه [xvii] از موجودات را مقدر می‌کند. به نزد هیدگر این پرسش‌ها - پرسش از مبانی عینیت [xviii] شناخت تجربی [xix] - تماماً پرسش‌هایی هستی‌شناختی - و نه معرفت‌شناختی [xx] - هستند. از نظر او بحث از بنیاد شناسایی و آنچه شناسایی ما را میسر می‌سازد همان هستی‌شناسی است و به همین دلیل بخش تحلیل استعلایی [xxi] کتاب کانت - که طبق تفسیر هیدگر، بحث از امکان ذاتی متافیزیک در معنای هستی‌شناسانه است - از نظر اهمیت بر بخش دیالکتیک استعلایی [xxii] تقدم دارد.

کانت در کتاب خود (نقد عقل محض) کوشیده است تا اثبات کند که انسان در نسبت با اشیاء دارای یک شناخت پیشینی [xxiii] - مقدم بر تجربه - است و توسط این شناخت پیشینی، امکان هر نوع شناسایی و تجربه از موجودات فراهم می‌آید. از نظر کانت این شناخت پیشینی محصول تجربه نیست، بلکه خود شرط لازم هر نوع تجربه است و اساساً امکان‌پذیر شدن تجربه، مشروط به همین شناسایی پیش از تجربه می‌باشد. بحث بر سر ماهیت و منشأ این شناسایی پیش از تجربه، محل اصلی چالش و تقابل تفاسیر شناخت‌شناسانه رایج از فلسفه کانت و تفسیر هستی‌شناسانه هیدگر از وی می‌باشد.

در تفسیرهای شناخت‌شناسانه از کانت، این شناخت‌پیشین، متعلق به ساختار ذهن آدمی است، اما هیدگر در تفسیر خود نشان می‌دهد که «شناخت‌پیشین در کانت همان درک‌پیشین ما از هستی است که بنیان هرگونه شناخت و تجربه از موجودات است» [xxiv].

به نزد هیدگر این ادراک‌پیشین از هستی موجودات، محصول ظهور هستی خود شیئی است، یعنی باید شیئی خود را به ما بنمایاند تا به آن علم حاصل نمائیم یا اینکه آنرا متعلق تجربه خود قرار دهیم. هیدگر در تفسیر خود از کانت نشان می‌دهد که به هر تقدیر مواجهه با هستی اجتناب‌ناپذیر بوده و هر نوع شناخت اونتیک- یا تجربی- ناگزیر مبتنی بر معرفت هستی‌شناسانه و ادراک‌پیشینی از هستی می‌باشد و از این رو می‌کوشد تا جنبه‌های گوناگون پدیدارشناختی [xxv] را در کتاب اصلی کانت- نقد عقل محض- مشخص نماید. حتی هیدگر یکی از مهمترین آثار تفسیری خود از کانت «تفسیر پدیدارشناختی نقد عقل محض کانت» را به همین موضوع اختصاص می‌دهد و در قسمتی از این کتاب- که یکی از مهمترین و اساسی‌ترین آثار او راجع به تفسیر فلسفه کانت می‌باشد- در این باره چنین می‌نویسد: «روش کانت در کتاب نقد عقل محض عمدتاً مبتنی بر همان امری است که از زمان هوسرل تحت عنوان پدیدارشناسی فهم می‌شود. به همین دلیل تنها تفسیر اهداف کانت به ناگزیر باید تفسیر پدیدارشناسانه باشد، حتی اگر این اهداف توسط وی تصریح نشده باشد» [xxvi].

به نزد هیدگر علت ناکامی کانت در تحقق هدف اصلی کتاب نقد عقل محض- بنیان نهادن یک مبنا جهت متافیزیک- همانا سوژکتیویسمی [xxvii] است که در ارکان اندیشه کانت نهفته است. یکی از اهداف اصلی هیدگر در کتاب وجود و زمان - و در تفسیر وی از کانت - جبران شکاف بین سوژه [xxviii] و ابژه [xxix] است که میراث دکارت [xxx] است.

شاید بتوان گفت که هیدگر می‌کوشد تا در تفسیر خود از کانت، ادراک و فهمی غیر از فهم سوژکتیویستی از انسان و جهان ارائه نماید، زیرا به نزد او (هیدگر) در طول تاریخ متافیزیک دو ساحت مستقل و منفک از هم- قلمرو سوژه و قلمرو ابژه- شکل گرفته و سپس رفته‌رفته سوژه سیطره خود را بر ابژه توسعه داده و در نهایت واقعیت [xxxi] معنای خود را بدون اتکا به آگاهی سوژه از دست داده است و به همین دلیل- سیطره سوژکتیویسم دکارتی- فهم هستی به جای ارجاع به خود هستی به سوی افق آگاهی در سوژه ارجاع می‌شود اما تفسیر هیدگر از کانت کاملاً در جهت عکس سوژکتیویسم- یعنی توسعه قلمرو هستی در قلمرو سوژه- است.

هیدگر معتقد است که هرچند کانت با استفاده از نقش قوه خیال [xxxii] تا حدودی به شناخت هستی‌شناسانه نزدیک شده است اما به دلیل تأثر از سوژکتیویسم دکارتی، هرگز نتوانست اهمیت قوهی خیال را به مثابه کانون شناخت هستی‌شناسانه درک کند. مطابق دیدگاه هیدگر، کانت به علت تأثیرپذیری از سنت متافیزیکی، دو قوهی حس [xxxiii] و فاهمه [xxxiv] را مافوق قوهی خیال تصور نموده است و اهمیت کانونی و محوری را- به جای قوهی خیال- به فاهمه اعطا می‌نماید.

هیدگر در کتاب کانت و مسأله متافیزیک، تفسیر خود را عمدتاً بر مبنای ویرایش نخست کتاب نقد عقل محض بنیان نهاده است، چرا که اعتقاد دارد «کانت در ویرایش نخست این کتاب تا حدودی موفق به کشف اهمیت و نقش قوه خیال در شناخت هستی‌شناسانه می‌شود، اما در ویرایش دوم، کارکرد بنیادین و مستقل قوه خیال را به کارکرد فاهمه فرو می‌کاهد» [xxxv].

از نظر هیدگر ذات انسان در قوه خیال ریشه دارد که در اصطلاح‌شناسی هیدگر همان حیث زمانی [xxxvi] است. او معتقد است که «قوه خیال موجد افق عینیت است و تجربه عینی (ابژکتیو) هرگز بدون این افق امکان‌پذیر نیست» [xxxvii].

باید اذعان کرد که این نوع تفسیر از کانت مورد انتقاد بسیاری از شارحان و مفسران کانت واقع شده است که در رأس آنها ارنست کاسیرر [xxxviii] قرار دارد. کاسیرر در مقاله‌ی خود تحت عنوان «کانت و مسأله متافیزیک؛ ملاحظات در باب تفسیر هیدگر از کانت» با انتقاد از هیدگر می‌گوید که «هیدگر در این کتاب مانند کسی است که می‌کوشد تا نظام کانتی را به خدمت بحث خود درآورد» [xxxix].

یکی از منتقدین کانت نیز - که از منتقدان سرسخت نحوه تفسیر هیدگر از قوه خیال کانت می‌باشد - چنین می‌نویسد: «زمان و قوه خیالی که هیدگر در نقد عقل محض ارائه می‌کند حاصل قوه اندیشه خود اوست و نه کانت، چرا که هیدگر زمان علمی فلسفه انتقادی کانت را به حیث زمانی درونی و وجودی در اندیشه خود و قوه خیال خلاق را- که در نظر کانت فقط یک قوهی محض نظری تلقی می‌شد- با اراده‌ی عقل عملی یکسان می‌انگارد» [xl].

همواره این پرسش مهم وجود دارد که آیا هیدگر در آثار تفسیری خود از کانت- به ویژه بحث خیال و شماتیزم- به شرح و تفسیر

فلسفه کانت پرداخته است و یا اینکه می‌کوشد در کنار تفسیر دیدگاه‌های کانت، ایده اصلی خود را تحکیم کرده و به اثبات برساند؟

هیدگر هدف خود از تألیف کتاب «کانت و مساله متافیزیک» را نوعی تفسیر کتاب نقد عقل محض کانت «به عنوان پی‌ریزی یک نوع متافیزیک جهت تبیین و عرضه مساله متافیزیک به عنوان مساله محوری هستی‌شناسی بنیادین» [xli] می‌داند.

هیدگر در عین حال معترف است که نحوه‌ی تفسیر او از فلسفه کانت بالقوه می‌تواند ادله مناسبی جهت انتقاد در اختیار منتقدان قرار دهد، اما با این وجود سخت اعتقاد دارد که تفاسیری از قبیل تفسیر کاسیرر صرفاً نوعی فیلولوژی [xlii] هستند و او در پی برقراری دیالوگ با کانت است و نه صرفاً یک تفسیر فیلولوژیک. او در این باره چنین می‌نویسد: «منتقدان مرا به علت خشونت مستتر در نحوه تفسیر من شمات می‌نمایند و زمینه این شمات به راحتی در این اثر (کانت و مساله متافیزیک) قابل دسترس است. اما گفتگو بین اندیشمندان- در قیاس با روش‌های فیلولوژیک تاریخی- از قوانین دیگری تبعیت می‌کند» [xliii].

در دیالوگ بین اندیشمندان طراز اول، هر اندیشمند موقف و نحوه خاص تفکر خود را دارد. هرچند کارل یاسپرس [xliv] صراحتاً اظهار می‌دارد که «کانت در شأن و مرتبه از تمامی شارحان و مفسران خود برتر است» [xlv] اما به هر حال باید هیدگر را یک اندیشمند طراز اول و هم‌شأن کانت در نظر داشت.

هیدگر جهت نشان دادن تمایز بین دیالوگ میان اندیشمندان با تفاسیر متداول، به منتقدان خود - به ویژه کاسیرر - چنین جواب می‌دهد: «هر چند مفسر جهت استخراج معنا از کلمات ممکن است به نوعی خشونت روی آورد، اما نباید این خشونت با یک تفسیر من‌عندی یکسان پنداشته شود» [xlvi].

هیدگر صراحتاً اظهار می‌دارد که تفسیر او از کانت به موضوعاتی پرداخته است که هیچ یک از فیلسوفان غربی - و هیچ یک از تفاسیر موجود - به آنها توجهی نداشته است. او در این باره می‌نویسد: «این افکار پدیدارشناسانه موضوعاتی را مورد مذاقه قرار می‌دهند که هرچند ظاهراً کم اهمیت به نظر می‌رسند ولی در عین حال مسائلی هستند که تاکنون فلسفه آنها را مورد تأمل قرار نداده است» [xlvii].

او معتقد است که روح اصلی فلسفه - یعنی مساله هستی - با تفسیر وی از کتاب کانت (نقد عقل محض) آشکار خواهد شد. هیدگر در کتاب «تفسیر پدیدارشناسانه نقد عقل محض کانت» با ذکر عبارتی از کانت نشان می‌دهد که «مسیر تفکر یک متفکر می‌تواند غیر از آن چیزی باشد که خود وی مراد کرده و یا عبارات آن متفکر ابراز می‌دارد» [xlviii].

هیدگر در تمام آثار تفسیری خود از کانت- به ویژه دو کتاب مهم کانت و مساله متافیزیک و تفسیر پدیدارشناسانه نقد عقل محض کانت - مرتباً با رجوع مستقیم به کتاب نقد عقل محض کانت - با مقایسه دقیق و کلمه کلمه هر دو ویرایش- نقل قول می‌کند. [xlix] باید در نهایت به این نتیجه رسید که تفسیر هیدگر از کانت هرگز از نوع تفاسیر متداول نیست بلکه حاصل تضارب آراء و اندیشه‌های بزرگ‌ترین آثار فلسفی قرون اخیر- نقد عقل محض و وجود و زمان- و دیالوگی متفاوت مابین کانت و هیدگر است.

هیدگر صراحتاً اعلام می‌کند که آن قسمت کوچک- یازده صفحه- در بخش منطق استعلایی [i] کتاب نقد عقل محض می‌تواند نقطه‌ی محوری و کانونی فلسفه نظری کانت باشد که عنوان آن «شماتیزم مفاهیم محض فاهمه» [ii] است. از نظر او «کانت با طرح مساله شماتیزم می‌کوشد نشان دهد که زمان مساوی شهود محضی است که مفاهیم محض فاهمه (یا مقولات)- که از نظر هیدگر همان مفاهیم هستی‌شناسانه هستند- باید بر آن مبتنی باشد» [iii]. این نوع تفسیر از شماتیزم عیناً مطابق با هدف هیدگر در کتاب وجود و زمان است. او در مقدمه این کتاب چنین می‌نویسد: «هدف موقت ما تفسیر زمان به مثابه افق ممکن هرگونه فهم از هر نوع هستی می‌باشد» [iiii].

هیدگر در تفسیر خود چنین نتیجه می‌گیرد که اگر کانت کوشیده است تا زمان را بنیاد تمام مفاهیم محض فاهمه فرض نماید به این خاطر است که هر نوع فهم از هستی صرفاً در افق زمان صورت می‌گیرد.

پی نوشت:

[i] . Immanuel Kant (1724- 1804)

[ii] . Pre- Kantian]

iii] . Post- Kantian]

(iv] . The critique of pure Reason (1781/A- 1787/B]

(v] . Martin Heidegger (1889- 1976]

(vi] . Being and time (sein und zeit]

vii] . Phenomenological interpretation of Kant's critique of pure Reason]

viii] . Basic problems of phenomenology]

ix] . Kant and the problem of metaphysics]

x] . Kant's thesis about Being]

?xi] . What is a thing]

xii] . Heidegger, Martin, Kant and the problem of metaphysics. P.21]

این اثر ترجمه‌ای است از «Kant und das problem der Metaphysik» که نخستین بار در مجموعه درس‌های هیدگر در ترم زمستان 1925-6 در توتنبرگ ارائه شد و سپس در درس‌ها و سخنرانی‌هایی در مؤسسه هردر در ریگا در سپتامبر 1928 تکرار شد. متن آلمانی و اصلی این اثر نیز برای اولین بار در 1929 به چاپ رسید.

xiii] . Ibid, P.21]

xiv] . Ontological]

xv] . Fundamental ontology]

xvi] . Ibid, P.3]

xvii] . Ontic]

xviii] . Objectivity]

xix] . Empirical]

xx] . Epistemological]

xxi] . Transcendental Analytic]

xxii] . Transcendental Dialectic]

xxiii] . A priori]

xxiv] . Phenomenological Interpretation of Kant's critique of pure Reason, P.48]

این کتاب ترجمه‌ای است از Phanomenological interpretation Von Kants Kritik der reinen Vernunft که متن

سلسله درس‌هاي هيدگر در دانشگاه ماربورگ در ترم زمستاني 1927-28 بوده است. اين اثر نخستين بار در سال 1977- يکسال پس از مرگ هيدگر- به زبان آلماني و به عنوان جلد بيست و پنجم مجموعه آثار هيدگر منتشر شده است.

xxv] . Phenomenological]

xxvi] . Ibid. P.49]

xxvii] . Subjectivism]

xxviii] . Subject]

xxix] . Object]

(xxx] . Descartes(1596-1650]

xxxi] . Reality]

xxxii] . Imagination]

xxxiii] . Sensation]

xxxiv] . Understanding]

xxxv] . Kant and the problem of metaphysics, P.187]

xxxvi] . Temporality]

xxxvii] . Ibid, Translator's introduction, P. XIX]

xxxviii] . Ernest Cassirer]

xxxix] . Cassirer, Ernest, Kant und das problem of metaphysics; Bemerkungen zu Martin Heidegger's Kant interpretation, Kantian studien, Vol. 36. P. 17]

.xl] . Grene, Marjorie, Martin Heidegger, Bowes, London, PP.66-67]

.xli] . Heidegger Martin, Kant and the Problem of Metaphysics, P. 3]

xlai] . Philology]

xlaii] . Ibid. XXV]

(xliv] . Karl Jaspers (1889- 1967]

.xlv] . Jaspers, Karl, Great philosophers, Division Kant, Introduction. IV]

.xlvi] . Kant and the Problem of Metaphysics, P. 207]

.xlvii] . Phenomenological interpretation, P.12]

xlvi] . Ibid. P.2]

.xlix] . For example cf. Phenomenological interpretation, PP. 115- 215]

I] . Transcendental Logic]

II] . The schematism of pure concepts of understanding]

.lii] . Kant and the Problem of Metaphysics, P. 18]

.liii] . Heidegger, Martin, Being and time, P.18]

ادامه دارد ...